

ادبی‌پیشه و ایمان در آزادی

محمد سرور محلاتی

www.ketab.ir

سرشناسه	سروش محلاتی، محمد، ۱۳۴۰ -
عنوان و نام پدیدآور	اندیشه و ایمان در آزادی / محمد سروش محلاتی.
مشخصات نشر	تهران: روزنه، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	ص. ۳۵۸.
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۳۳۴-۵۶۰-۰
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا
موضوع	آزادی عقیده
موضوع	آزادی بیان
درصود	ارتداد
رده‌بندی کتبه	۱۳۹۴ الف۴/س/ BVV۴۰
رده‌بندی یوبی	۳۲۳/۴۲۳
شماره کتابشناسی	۴۰۴۵۰۶۲



اندیشه و ایمان در آزادی

محمد سروش محلاتی

چاپ اول: ۱۳۹۵

شمارگان: ۲۰۰ نسخه

قیمت: ۳۲۰۰۰ تومان

چاپ و صحافی: دفتر فنی دانشجو

آدرس: خیابان مطهری، خیابان میرزای شیرازی جنوبی، پلاک ۲۰۲، واحد ۳

تلفن: ۸۸۸۵۳۶۳۰-۸۸۸۵۳۶۳۱ نمابر: ۸۶۰۳۴۳۵۹

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۴-۵۶۰-۰ ISBN: 978-964-334-560-0

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است *

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه: یستر تاریخی
۱۳	کارنامه مسلمانان
۱۶	نگاه بشر امروز
۲۱	فصل اول: مبادی معرفتی آزادی‌مبیده
۲۵	بخش اول: منزلت انسان
۱۳	بخش دوم: تفسیر آزادی
۳۲	۱. آزادی و استعدادهای دیگر
۳۳	۲. آزادی بر محور عقلانیت
۳۴	۳. آزادی و مسؤولیت
۳۶	۴. آزادی، وسیله نه هدف
۳۷	۵. محدودیت آزادی
۴۱	بخش سوم: ارزش عقیده
۴۲	۱. تفکیک اعتقاد و ایمان از معرفت
۴۴	نقد و بررسی
۴۴	الف. انکار یقین برای رهایی از استبداد
۴۶	ب. انکار عنصر یقین در ایمان
۴۹	ج. انکار عقلانیت در ایمان
۵۱	۲. تجربه درونی، جوهره دین
۵۳	نقد و بررسی

۵۳	الف. خاستگاه تجربه دینی در کلام جدید***
۵۴	ب. اعتبار تجربه دینی***
۵۵	ج. تبیین تجربه دینی***
۵۹	۳. سازگاری ایمان و شک***
۶۱	نقد و بررسی***
۶۱	رابطه شک و ایمان***
۶۱	الف. شک، مقدمه ایمان***
۶۲	ب. شک، همراه ایمان***
۶۳	شک بایدار و شک گذرا***
۶۴	آسیب شک***
۶۶	۴. کثرت‌گرایی، نقد جبهه عقیده خاص***
۶۸	مصادرات‌های مستقیم***
۶۹	۱. عجز انسان از درک حقایق و ناتوانی عقل از شناخت قطعی***
۷۰	۲. نسبیّت گزاره‌های ابدی***
۷۰	۳. انکار موضع حقانیت***
۷۰	۴. بن بست عقل در ارزیابی عقاید***
۷۱	نقد و بررسی***
۷۲	الف. سیطره شکاکیت***
۷۲	ب. امتناع‌گزینش***
۷۳	ج. بحران دین‌ورزی***
۷۴	د. تضاد دینی***
۷۵	ه. امکان نجات***
۸۱	فصل دوم: اصول آزادی عقیده***
۸۳	بخش اول: اصول و مبانی آزادی عقیده در غرب***
۸۳	۱. عقیده، موضوعی شخصی***
۸۸	۲. نسبیت عقاید***
۹۱	۳. برتری انسان از عقیده***
۹۸	۴. جدایی حقوق از عقاید (حقوق بشر)***

۱۰۲	خاستگاه حقوق بشر در غرب***
۱۰۴	دین و حقوق بشر***
۱۰۶	جایگاه حق خداوند***
۱۰۹	معمای حیثیت ذاتی بشر***
۱۱۱	۵. لزوم رفتار برابر با عقاید گوناگون***
۱۱۲	تقریر اول: برابری***
۱۱۴	تقریر دوم: منفعت***
۱۱۵	برداشت ناروا از متون اسلامی***
۱۱۷	تقریر سوم: عدالت***
۱۲۱	بخش دوم اصول آزادی عقیده از نظام اسلام***
۱۲۳	۱. اصل آزادی ایمان***
۱۲۳	الف. اگر باید بی دین***
۱۲۵	ب. بی دین و بی کسی***
۱۲۸	ج. (لا اکراه فی الدین)***
۱۲۷	الف. نفی اکراه در راه***
۱۲۷	ب. نفی اکراه در باطل***
۱۲۸	ج. نفی اکراه در باطن و ظاهر***
۱۲۸	د. نفی اکراه در مقامات و مراتب***
۱۲۸	ه. نفی اکراه در جزا***
۱۳۹	ب. شخصی بودن ایمان***
۱۴۰	۱. اختیار انسان بر ایمان***
۱۴۱	۲. تکلیف انسان بر ایمان***
۱۴۱	۳. رسالت تبلیغ ایمان***
۱۴۹	مشروعیت جهاد برای تحمیل ایمان***
۱۵۰	دیدگاه اول: تحمیل اسلام ظاهری، نه ایمان باطنی***
۱۵۲	دیدگاه دوم: تحمیل حق انسانی، نه عقیده شخصی***
۱۵۲	۱. عقیده توحیدی، حق انسانیت است***
۱۵۳	۲. احیای حق انسانیت، مشروع است***

- ۱۵۳ ۳. تحمیل، پس از اتمام حجت، جایز است ***
- ۱۵۳ ۴. تحمیل دین، یک استثنا (نه قاعده) است ***
- ۱۵۶ دیدگاه سوم: تلاش برای رفع موانع ایمان آزاد ***
- ۱۶۱ دیدگاه چهارم: قیام برای انهدام حاکمیت کفر ***
- ۱۶۳ حکم فقهی اکراه بر ایمان ***
- ۱۶۶ اصل اول ***
- ۱۶۷ اصل دوم ***
- ۱۶۷ اصل سوم ***
- ۱۶۷ اصل چهارم ***
- ۱۶۷ اصل پنجم ***
- ۱۶۸ اصل ششم ***
- ۱۶۸ نظریه عدم شروع اکراه بر ایمان ***
- ۱۷۵ ۲. اصل آزادی عقل ***
- ۱۷۶ پیوند حق‌گرایی و آزادی اندیشی ***
- ۱۸۲ رابطه آزادی عقیده و آزادی اندیشه ***
- ۱۸۳ زمینه آزاداندیشی ***
- ۱۸۹ فرصت پژوهش ***
- ۱۸۹ ۱. فرصت پرسش ***
- ۱۹۰ الف. جرأت پرسش ***
- ۱۹۱ ب. مشروعیت پرسش ***
- ۱۹۵ ج. امنیت پرسشگر ***
- ۱۹۶ فرصت طرح پرسش، نه القای شبهه ***
- ۲۰۰ ۲. فرصت جدال و گفت‌وگو ***
- ۲۰۴ ۳. فرصت کاوش و جست‌وجو ***
- ۲۰۷ ممنوعیت کتب ضالّه ***
- ۲۰۸ بررسی اجمالی ***
- ۲۱۰ بررسی تفصیلی ***
- ۲۱۰ ۱. پیشینه فتوا ***

۲۱۱	۲. سیر استدلال‌های فقهی ***
۲۱۲	۳. حکم عقل و حکمت عقلانی ***
۲۱۷	۴. شناخت موضوع ***
۲۲۰	۵. راهکارهای حفظ ایمان و حراست از عقیده ***
۲۲۲	۶. دیگر گونی‌های عصری ***
۲۳۱	فصل سوم: آزادی تغییر عقیده (ارتداد) ***
۲۳۳	بخش اول: ارتداد و چالش‌های عصری ***
۲۳۴	کیفر ارتداد ***
۲۳۴	رویکرد انکار ***
۲۳۷	رویکرد تحلیل ***
۲۳۸	الف. گرایش سیاسی ***
۲۳۹	ب. گرایش اجتماعی ***
۲۴۰	ج. گرایش فردی ***
۲۴۲	رویکرد تقیید ***
۲۵۳	بخش دوم: کیفر ارتداد، حکم حکومتی ***
۲۵۳	حکم حکومتی و شیوه بازشناسی آن ***
۲۵۷	بررسی ماهوی حکم مرتد ***
۲۵۷	الف. فضای صدور حکم قتل مرتد ***
۲۶۰	ب. قواعد کلی درباره مرتد ***
۲۶۴	ج. شرایط مختلف ارتداد ***
۲۶۹	بخش سوم: ماهیت تعزیری کیفر مرتد ***
۲۶۹	۱. به کار نگرفتن تعبیر «حد» در روایات ***
۲۷۰	۲. تعبیرات فقها درباره کیفر مرتد ***
۲۷۰	۳. قضاوت دانشمندان اهل سنت ***
۲۷۱	۴. انعطاف‌پذیری کیفر مرتد در قرآن ***
۲۷۲	۵. انعطاف‌پذیری کیفر مرتد، در روایات ***
۲۷۵	نگاه نهایی ***

۲۷۹	فصل چهارم: نگرش عرفانی بر آزادی عقیده***
۲۸۳	تقد و بررسی***
۲۸۹	فصل پنجم: آزادی عقیده تکلیف فرد و مسؤولیت دولت***
۲۹۱	تکلیف دینداری***
۲۹۷	استناد به قرآن***
۳۰۱	مسؤولیت دینی دولت***
۳۰۱	گ. اینس اول: تفوق دولت بر عقیده***
۳۰۵	گ. اینس دوم: بی طرفی دولت درباره عقیده***
۳۰۹	گ. اینس سوم: تفوق عقیده بر دولت***
۳۱۵	فصل ششم: آزادی عقیده در اسناد حقوقی***
۳۱۸	آزادی عقیده در اسناد بین المللی حقوق بشر***
۳۲۱	چالش مسلمانان با مفاد اسناد بین المللی درباره آزادی عقیده***
۳۲۱	الف. ریشه اختلاف
۳۲۴	ب. رأی مخالف به حقوق بشر غربی***
۳۲۵	ج. عرضه حقوق بشر اسلامی
۳۳۰	آزادی عقیده، در اسناد حقوقی جمهوری اسلامی***
۳۳۰	۱. ممنوعیت تفتیش عقاید***
۳۳۳	۲. نفی جرم از صرف عقیده***
۳۳۶	۳. آزادی مراسم مذهبی***
۳۳۹	پیوست‌ها***
۳۴۱	پیوست اول، استعمار و حیلۀ آزادی عقیده***
۳۴۵	پیوست دوم، آزادی عقیده، ابزار سیاسی***
۳۴۹	پیوست سوم، نهضت مشروطیت و آزادی عقیده***
۳۵۳	پیوست چهارم، انقلاب اسلامی و آزادی عقیده***

مقدمه: بستر تاریخی آزادی عقیده، چالش‌های دیروز، پرسش‌های امروز

آزادی عقیده، برای انسان امروز، یک معمای حل شده، و از حقوق مسلم بشر است که اسناد بین‌المللی حقوقی، بر آن گرامی می‌دهد. از ویژگی‌های دنیای مدرن، آن است که حق انسان را برای قبول یا انکار هر عقیده، الهام آن، به رسمیت می‌شناسد و عقیده و مذهب را خارج از حیطه دخالت دولت می‌داند.

تاریخ جوامع مختلف بشری، تا پیش از مدرن خیر، حکایت از چالش‌های فراوان و درگیری‌های دشوار در این باره دارد و به‌ویژه در اروپا فجایع راه‌آبی به نام دین، از سوی کلیسا انجام گرفته است؛^۱ مثلاً تورکمارا، رئیس محکمه تفتیش عقاید اسپانیا، علت آن‌که شش هزار تن را به آتش عقوبت و به جرم الحاد از بین برد، مورد تقدیر پاپ قرار گرفت. حتی فرقه‌ای که می‌کوشید ترجمه کتاب مقدس را منتشر سازد، بارها در معرض تکفیر و عتاب کلیسا قرار گرفت.

در آغاز، کلیسا می‌خواست با جریانات انحرافی مقابله کند. رنجی بعدها به مصادره اموال و سپس در صدد جست‌وجو از ملحدان برآمد. در سال ۱۲۲۹ میلادی مقرر شد که در قلمرو هر کشیش، کمیسیونی مرکب از یک کشیش و دو یا سه نفر غیر روحانی، شمه مخفی‌گاه‌ها را شناسایی و ملحدان را به اسقف معرفی کنند. در اوایل سال ۱۲۳۹ به حکم دادگاه تفتیش عقاید، پنجاه نفر از ملحدان، زنده به آتش افکنده شده و یا زنده به گور شدند. حتی برای مردگان مشکوک به الحاد هم، دادگاه تشکیل می‌شد و جسد مرده را از خاک بیرون می‌کشیدند و می‌سوزاندند و سپس استخوان‌ها را در زنبیلی گذاشته، در شهر می‌گرداندند و جارچی‌ها مردم را از چنان سرنوشتی، برحذر می‌داشتند.^۲

۱. عبدالحسین زرین کوب، در قلمرو وجدان، ص ۲۱۳.

۲. کی ناتسا و ژان تست، دیباچه‌ای بر تاریخ تفتیش عقاید، ترجمه غلامرضا افشاری، ص ۳۰، ۶۳.

عملکرد کلیسا نه فقط بر اعتبار و حیثیت دین، صدمه فراوانی وارد کرد و مردم را به دین، سخت بی‌اعتقاد ساخت، بلکه بر تفکر علمی نیز خسارت‌های فراوانی زد و حتی در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی هم دانشمندان با فشارهای بسیاری روبه‌رو بودند و در اثر آن، طی قرن‌های بعد، گریز از مذهب و گرایش به مادی‌گری، رواج یافت. راسل، که خود از این افراد است، می‌گوید:

فیلسوف بزرگ ایتالیایی، جرد انورونو در ۳۴۷ سال پیش به آتش سوخت. سیزده سال بعد از آن، منجم و فیزیک‌دان مشهور ایتالیایی، گالیله را پاپ روم، مرتد و ملحد خواند؛ پاپ این که می‌گفت: آن‌چه ارسطو در خصوص سیارات سب گفته است، صحیح نیست و من با کوپرنیک است. بوفن، از علمای طبیعی فرانسه، به این عقیده رسیده بود که کوه‌ها و دره‌های روی زمین حادث است و قدیم نیست؛ یعنی از ابتدای خلقت عالم وجود نداشته است. دیو سیت سرین او را مجبور کرد که این عقیده را ترک کرده، ضد آن را بگوید.^۱

هر چند تحولات فرهنگی اروپا، به این وضع پایان داد و قدرت را از کلیسا سلب کرد، ولی ارباب کلیسا تا مدت‌ها در برابر آزادی عقیده مقاومت می‌کردند و حاضر به قبول و تأیید آن نبودند. انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹، آزادی عقیده را رسماً اعلام کرد؛ ولی کلیسا به مخالفت با آن برخاست و در سال ۱۸۳۲ پاپ گریگوار شانزدهم، طی بیانیه‌ای به آزادی نشر عقاید مذهبی اعتراض کرد.

اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه در سال ۱۷۸۹، بر آزادی مذهبی تصریح و تأکید کرد؛ ولی پاپ پل ششم، طی پیامی در دهم مارس سال ۱۷۹۱ آزادی مذهبی را «حقوق وحشتناک» توصیف کرد و کاردینال پی، اسقف پواتیه، در سال ۱۸۵۳ به ناپلئون دوم نوشت: متأسفم که دولت شما هم‌چنان از اعلامیه حقوق بشر الهام می‌گیرد که چیزی جز نفی حقوق خدا را در بر ندارد.

ولی سرانجام، کلیسا تسلیم شد و در سال ۱۹۶۳، ژان پل بیست و ششم، رسماً آن را پذیرفت و انجمن روحانیون و اتیکان نیز این امر را به رسمیت شناخت که: انسان حق آزادی مذهبی دارد... به‌طوری که در امر مذهب، هیچ کس نباید بر خلاف وجدانش و ادار به انجام کاری گردد یا از انجام کاری باز داشته شود.^۲

۱. برتراند راسل، مقاله «ملازمه علم و دموکراسی»، ترجمه مجتبی مینوی آزادی و آزادی فکری ص ۲۸.

۲. حسین مهرپور، نظام بین‌المللی حقوق بشر، ص ۳۱۹.

نمی‌توان نادیده گرفت که خشونت‌های کلیسایی و اقدامات تحمیل‌گرانه آن، اروپاییان را پس از رنسانس، به عکس‌العمل‌های افراطی واداشت و آزادی را بهانه‌ای برای ورود به حیطه اقدامات غیرعقلانی و مرزشکنی ساخت. هنگامی که روبنسپر، رهبر انقلاب فرانسه، همگام نزدیک خود، رولاند دولپالتییه را به مرگ محکوم کرد و او را به نام آزادی و برای آزادی، به پای گیوتین فرستاد، رولاند فریاد برآورد: «ای آزادی! چه جنایت‌ها که به نام تو نمی‌شود!».

کارنامه مسلمانان

مسلمانان در تاریخ خود، فراز و فرودهای فراوانی را در مسیر آزادی عقیده، پشت سر گذاشته‌اند. به عنوان همه مقاطع حیات فرهنگی آنان را یک‌سان دانست، هر چند که در مقایسه با پیروان ادیان دیگر، امتیاز بیش‌تری کسب کرده‌اند.^۱ جان دیون پورت، پس از اشاره به شکنجه‌ها و قتل‌هایی که به نام دین انجام گرفته، می‌گوید:

با کمال اطمینان باید اعتراف نمود که چنان جنگ‌های مهیب و فجیع و بلکه یک رشته جنگ‌های متوالی دینی، برای چهارده قرن، جز میان مسیحیان در جای دیگر وجود نداشت و هیچ‌گاه مللی که داغ باطله کفر را آن‌ها زده شده است، یک قطره خون به بهانه دین و به دلیل مذهب نریخته‌اند.^۲

وی اذعان دارد که گرویدن میلیون‌ها آفریقایی و آسیایی به اسلام، معمولاً بر مبنای رغبت و میل، و نه اکراه و اجبار بوده است. گوستاولوبون نیز این سخن را می‌پسندد و می‌پذیرد که: برای پیروان مسیح، فوق‌العاده تأسف‌آور است که تهاول مذابی (احترام به مذهب دیگران و عدم اجبار به پذیرش مذهب خود) را که در هم اترم جزء قانون مروت شمرده می‌شود، مسلمانان به آنان آموخته‌اند.^۳

اگر ملاک داوری در این زمینه، دوران تأسیس دولت اسلامی و سرش آن قرار گیرد، بدون شک، سیره و روش مسلمانان، الگویی برای همه ملل شمرده می‌شود. فرمان رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به برخی از فرمان‌روایانی که به یمن اعزام کردند، این بود که اگر یهودیان و نصرانیان بخواهند بر آیین خود باقی بمانند، آنان را آزاد گذاشته و بر پذیرش اسلام مجبور نسازید و در قبال پرداخت جزیه، ایشان را در پناه امنیت دولت اسلامی قرار دهید.^۴

۱. ر.ک: عبدالحسین زرین‌کوب، در قلمرو وجدان، ص ۴۶۸.

۲. جان دیون پورت، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، ص ۲۱۵.

۳. گوستاو لوبون، تمدن اسلام و غرب، ص ۱۵۸.

۴. علی احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۵۲۳ و من کان علی تصانیه او یهودیه فانه لا یغیر عنها...

همچنین آن حضرت به مردم یمن این نکته را اعلام کردند که یهودیان و مسیحیان، برای دست برداشتن از دین خود، نباید تحت فشار قرار گیرند.^۱

دستورالعمل پیامبر اسلام به فرمان‌روایان خود، آن بود که هر کس مسلمان شود، حقوق و وظایف مسلمانان را خواهد داشت و هر کس از پیروان ادیان، بر آیین خود پایدار ماند، با فشار و مضیقه مواجه نمی‌شود و هر فرد بالغ، به قدر وسع خویش، جزیه می‌پردازد.^۲

از جمله مواد توافق‌نامه پیامبر با قریش، در جریان حدیبیه، آن بود که همگان از آزادی دینی برخوردار شدند و هیچ کس در مورد دین خود، با اکراه و اجبار روبه‌رو نشود.^۳

رسول اکرم در یک سند رسمی، به علمای مسیحی نجران متعهد شدند که پایگاه‌های مذهبی آنان در اختیارشان خواهد بود و همه اسقف‌ها و کاهنان و راهبان و پیروانشان، در موقعیت خود، از امنیت برخوردار خواهند بود و بر ریاست و رهبری آنان تعرضی نخواهد شد.^۴

پس از رحلت رسول اکرم، از آموزه‌های نبوی در مسلمانان رسوخ داشت و همان سیره را ادامه دادند؛^۵ مثلاً پس از فتح فلسطین، ساکنان آن دیار از مسلمانان تقاضا کردند که خلیفه دوم، شخصاً برای امضای قرارداد با آنان، کوچ کند. خلیفه در قرارداد با آنان به اصل «عدم اکراه در دین» تصریح کرد: «و لایک هک علی دینهم»^۶ و بدین وسیله، مسیحیان را در انتخاب دین جدید، کاملاً آزاد گذارد.

اگر این رویه، با روش رفتار متقابل مسیحیان، به هنگام ورود به بیت‌المقدس مقایسه شود که چگونه به قتل‌عام مسلمانان مبادرت کردند،^۷ آشکار می‌شود که تجربه‌های تاریخی در اسلام با مسیحیت، از چه تفاوت عمیقی برخوردار است. به قول یکی از متفکران غربی، هم‌زیستی مسلمانان با پیروان ادیان دیگر، و روح تسامح در رفتار با آنان، برای اروپاییان آن زمان، ناشناخته بود.^۸

۱. همان، ص ۵۵۸ (و من کان علی یهودیة او نصرانیة فانه لایفتن عنہا)؛ نیز رک: ص ۵۹۱ (لا یغیر عنہا)، و ص ۵۹۵ (لایفتن لک دینہ...).

۲. همان، ص ۶۱۶ (ومن اجاب الی الاسلام فله مائتا و علیہ ما علینا، و من ثبت علی دینہ من اهل الدیان فانه لایضیق علیہ و علی کل عالم من الجزیة علی قدر طاقتہ).

۳. همان، ج ۲، ص ۷۷ (لایکراه احد علی دینہ و لا یؤذی).

۴. همان، ج ۳، ص ۱۴۸ (ان نهم ما تحت یدینهم من قلیل و کثیر من بیمهم و حلواتهم و رهبانیتهم و جوار الله و رسوله لایغیر استق من استقیته و لا راهب من رهبانته و لا کاهن من کهانته و لایغیر حق من حقوقهم و لا سلطانهم و لا شئ مما کانوا علیہ).

۵. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلامی، ج ۴، ص ۱۲۸ (مسلمانان صدر اسلام هر جا را که می‌گشودند، به اشغال نظامی قناعت می‌نمودند و متعرض دین و اخلاق و رسوم مسیحیان نمی‌گشتند) و ص ۱۷۴ (مسلمانان هیچ‌گاه کسی را مجبور به مسلمان شدن نمی‌کردند).

۶. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۶۹.

۷. گوستاویون، تمدن اسلام و عرب، ص ۱۵۸.

۸. آدم متر، الحضارة الاسلامیة، ج ۱، ص ۴۴.

سماحت مسلمانان با پیروان ادیان دیگر، چنان بود که یهودیان زندگی در قلمرو اسلام را بر سکونت در قلمرو مسیحیت ترجیح می‌دادند و نصارای شرق (نسطوریان، یعقوبیان و...) در قلمرو اسلام، بیش‌تر از روم آسایش داشتند و حتی تجزیه‌ای که مجوسی‌ان به مسلمانان می‌پرداختند، به مراتب، سبک‌تر و راحت‌تر از مالیات سرانه‌ای بود که پیش از آن به حکومت خویش (ساسانیان) می‌دادند.^۱ از این رو، غیرمسلمانانی مانند نصاری‌ی که در بیزانس به وسیله کلیسای رسمی، مورد تعقیب قرار می‌گرفتند، در قلمرو اسلام پناه می‌جستند.^۲

البته در برابر این جریان غالب در تاریخ مسلمانان، نمی‌توان انکار کرد که آنان نیز در برخی مقاطع، از تعالیم اساسی مکتب خویش فاصله گرفته و با روش‌های ناپسند، در درگیری‌های فرقه‌ای وارد شدند. در تاریخ عباسیان و در اوج برخوردهای نحله‌های مختلف کلامی، گاه چنین رفتارهایی از سمت مازروانیانی که به نام دین، سلطه و اقتدار داشتند، دیده می‌شود. «محنت» شیوه‌ای از تلاش می‌باید بود که باید آن را از نقاط تاریک در کارنامه خلفای عباسی شمرد. مسائلی هم‌چون حاکمیت مذهب، کلام خدا، چنان اهمیت یافته بود که محدثان و فقیهان، درباره آن، مورد تحقیر و تمسخر قرار می‌گرفتند و احمد بن حنبل که طبق دستور معتصم عباسی، حاضر به عقب‌نشینی از جامع خود نبود، چندان تازیانه خورد که بیهوش گردید و به زندان افتاد.^۳

در ادوار بعد نیز به‌طور نادر، مواردی از این رویه، در گوشه و کنار جوامع اسلامی دیده می‌شود و به‌ویژه، کسانی که به تصوف یا فلسفه گرایش داشتند، بیش‌تر در معرض تکفیر و تهدید قرار می‌گرفته‌اند. در این زمینه، هر چند شکنجه‌های زنجیر رفتار قساوت‌آمیز ارباب کلیسا، در جوامع اسلامی بی‌سابقه است، ولی رفتارهای خوارانه و فاعده را هم به‌طور کلی نمی‌توان نادیده انگاشت.^۴

متأسفانه بزرگ‌ترین حکمای اسلامی، مانند ابن‌رشد، ابن‌سینا، سهروردی، خواجه نصیرالدین طوسی، ملاصدرای شیرازی و فیض کاشانی، از سوی جماعتی متحجر و کم‌خرد، به کفر و زندان رومی شده و تکفیر گردیده‌اند. دسیسه مخالفان ابن‌رشد، موجب آن گردید که وی را

۱. ر.ک: عبدالحسین زرین‌کوب، کارنامه اسلام، ص ۱۱.

۲. همان، ص ۲۲.

۳. ر.ک: عباس اقبال، خاندان نویختی، ص ۴۶.

۴. آقا محمد علی بهبهانی در رساله خیراتی می‌گوید: در شهر ربیع المولود، وارد تهران گردیده، مشغول تعزیر و تنبیه ملاحده صوفیه و فرق ضاله ظلمیه شده، بنابر درویش کنی نهاده و سرهای آن‌ها را تراشیده و... اجازه ضرب و شتم و لالاه ایشان، به بسیاری از دوستان داده، دفع وهم و رفع خوف از دم این سگ‌دمان از مردمان نموده... ج ۲، ص ۴۵۲. وی در این رساله، حکم به کفر فلاسفه می‌کند، ص ۲۴۸ و از قاعده الواحد، به عنوان یکی از هرزه‌های آنان نام می‌برد (ص ۲۶۰).

تبعید کرده و کتاب‌هایش را به شعله‌های آتش افکندند^۱ و به مناسبت محاکمه‌اش منشوری در مبارزه با فلسفه صادر گردید.^۲ ابن سینا با اشاره به همین اتهامات می‌گوید:

کفر چو منی گزاف و آسان نبود محکم‌تر از ایمان من ایمان نبود
در دهر، یکی چو من و آن هم کافر؟ پس در همه دهر، یک مسلمان نبود

و خواجه نصیر الدین طوسی، که از طرف فردی به نام نظام العلما تکفیر شد، می‌گوید:

نظام بی نظام از کافر خواند چراغ کذب را نبود فروغی
مسلمان خوانمش زیرا که نبود دروغی را جوابی جز دروغی

در سده اخیر از متجددان، اتهامات فراوانی را نصیب احیاگران تفکر اسلامی و پیشوایان نهضت بیداری، مانند سید جمال الدین اسد آبادی، آخوند خراسانی و امام خمینی کرده‌اند.^۳ علامه طباطبائی که نزد قریبان جهل و عناد این جماعت است، پس از بحث درباره آزادی اندیشه و تفکر از نظر اسلام و طرود بودن شیوه کلیسا در تحمیل عقیده به وسیله شمشیر و تازیانه و یا طرد و تکفیر، می‌نویسد:

ولی متأسفانه ما مسلمانان، این نعمت الهی اندیشه را هم چون بسیاری از نعمت‌های

دیگر الهی، از دست داده‌ایم و برخوردهای کلیسایی، به جوامع ما حاکم شده است.^۴

آیا شرم‌آور و شگفت‌آور نیست که کار عدم تحمل و تارهای دور از اخلاق و منطق، بدان جا برسد که علامه طباطبائی «نسیم آزادی لیبرالی از غرب»^۵ نعمتی برای جامعه اسلامی بشمارد که در اثر آن، از فشار بر اهل معرفت کاسته شده است!^۶

این مشروطیت و آزادی و غرب‌گرایی و بی‌دینی و لایبالی‌گری، که از جناب کفار برای

ما سوغات آمده است، این ثمره را داشت که دیگر درویش‌کشی منسوخ شده و گفتار

عرفانی و توحیدی، آزادی نسبی یافته است، و گر نه شما می‌دیدید امروز هم همان

اتهامات و قتل و غارت‌ها و به دار آویختن‌ها برای سالکین راه خدا وجود داشت.^۷

۱. شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۱، ص ۷۷۷.

۲. ر.ک: سید جعفر سجادی، مقاله «منشور تحریم فلسفه» در کتاب مهدوی نامه، ص ۴۵۷.

۳. آقا نجفی قوچانی، که اوضاع نجف را در نهضت مشروطیت درک کرده است، به برخی نکات تکان‌دهنده و عبرت‌آموز در این باره اشاره می‌کند، ر.ک: سیاحت شرق، ص ۴۶۰؛ و نیز: حیات الاسلام فی احوال ائمه الملك العلام، ص ۱۱۱.

۴. محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۴۱.

۵. سید محمد حسین حسینی طهران، روح مجرد، ص ۲۶۲ به نقل از: علامه طباطبائی.

نگاه بشر امروز

اقبال به آزادی و اعتنا به منزلت بی‌رقیب آن، از ویژگی‌های عصر ما است. بشر متجدد امروز، نمی‌خواهد شریک و بدیلی برای آزادی بشناسد و شرک را در این باب مجاز نمی‌داند. او به‌ویژه، در عقیده و اندیشه می‌خواهد بر مبنای اراده و خواست خویش انتخاب کند و تصمیم بگیرد و هیچ چیز مزاحمتی برایش فراهم نیاورد. در چارچوب تفکر لیبرالی، زندگی هر فرد، متعلق به خود او است و او حق دارد که باورداشتن یا باورنداشتن به هر چیز را برگزیند و تجربه کند.

آزادی عقیده و اندیشه، برای انسان عصر ما، چندان بدیهی و واضح است که آن را بی‌نیاز از استدلال می‌داند و در عین حال، اصول و مبانی معرفتی‌اش، که شناخت یقینی را دست‌نیافتنی قرار داده و شک کردن در همه باورها را به رسمیت شناخته، دفاع از آزادی عقیده را آسان کرده است. او در شید حقیقت را در پس باورهای متنوع پنهان، و ادیان و آیین‌ها را روزنه‌هایی بدان می‌داند. از این رو، ترجیح عقیده‌ای خاص را غیرممکن می‌شمارد و در نتیجه، بر این باور است که همه باید چشم‌بند نگریست. به‌علاوه، چون اقتدار و اختیار حکومت، برای رفع تنگناهای می‌شست و تأمین نیازهای اولیه زندگی است، از این رو، دولت‌ها نباید در عقاید انسان‌ها دخالتی داشته باشند.

آزادی عقیده، در فرهنگ امروز غرب، متضمن این پیام‌ها است:

۱. انسان برتر از عقیده است و هیچ عقیده‌ای بر گوهر انسانی او صدمه نمی‌زند.
۲. عقیده در تعیین حقوق انسان‌ها دخالتی ندارد و هیچ عقیده‌ای نه بر حقوق انسان‌ها می‌افزاید و نه از آن می‌کاهد.
۳. انسان برای داشتن عقیده دلخواه خود، حق دارد.
۴. عقیده انسان‌ها هم‌چون شئون دیگر آنان، از قبیل جان و مال، را احتیاج به خوردار است و نباید مورد تعرض قرار گیرد.
۵. انسان در برابر هیچ عقیده‌ای، تکلیف قبول و التزام ندارد.
۶. انسان برای نفی و انکار هر عقیده و آیینی مجاز است.
۷. انسان برای رها کردن عقیده خویش و تغییر آن آزاد است.
۸. به کودکان نباید عقیده دینی خاصی را القا کرد.
۹. نباید عقیده‌ای را آئینه حقیقت، و یا عقیده‌ای را مخالف آن تلقی کرد.
۱۰. حقیقت دینی و هدایت، اختصاص به پیروان یک آیین ندارد و همگان را به یک نسبت، در برمی‌گیرد.

۱۱. آزادی عقیده، بدون آزادی برای ابراز و اظهار آن بی معنا است.

۱۲. انسان می‌تواند عقیده خود را تبلیغ و ترویج کند.

۱۳. اعتبار هیچ عقیده‌ای نیازمند دولت، نیست و دولت حق ابطال و نفی هیچ عقیده‌ای را ندارد.

۱۴. دولت نباید بر مبنای عقیده خاصی سیاست‌های خود را تنظیم کند و عقاید دیگر را نادیده انگارد.

۱۵. دولت‌ها نباید از عقیده و آیین ویژه‌ای حمایت کرده و برای پیروان آن، امتیازی در نظر بگیرند.

۱۶. دولت نمی‌تواند هیچ عقیده‌ای را شرط یا مانع حقوق اجتماعی یا سمت‌های دولتی قرار دهد.

۱۷. تفتیش عقاید ممنوع است.

البته هر یک این گزاره‌ها را نمی‌توان مورد اجماع و توافق اندیشمندان در فرهنگ غرب دانست؛ ولی می‌توان گفت که رأی غالب آنان در تأیید و حمایت از آن است؛ اما برای کسانی که با اصول و مبانی چنین نگرشی در آزادی عقیده، مخالفند، به‌ویژه آنان که فارغ از دغدغه‌های دینی نیستند و ایمان خود به یک مکتب آسمانی را حفظ کرده و پای‌بندی به شریعت الهی را راه نجات انسان و تأمین سعادت وی می‌دانند، این داورها با ابهامات جدی روبه‌رو است و دست‌کم پرسش‌های فراوانی درباره آن‌ها وجود دارد.

در پژوهش کنونی سعی شده است نخست آزادی عقیده از زوایای مختلف ریشه‌یابی شود و سپس با تبیین اصول و مبانی آن در فرهنگ اسلام و ترویج نتایج خاص هر دیدگاه، مشخص شده و از خلط و اشتباه جلوگیری شود.

بدون شک، در حقوق اسلامی، احکام متعددی وجود دارد که در نسبت آن با آزادی عقیده، باید تأمل کرد، احکامی همانند: جهاد ابتدایی به منظور دعوت به اسلام، کیفرهای مقرر برای مرتدان و محدودیت‌هایی که برای کتاب‌های ضلال وجود دارد. به‌علاوه، اصرار بر تدین در کارگزاران اصلی حکومت، و پذیرش دخالت دولت در مسائل اعتقادی و مسئولیت آن در هدایت و تربیت دینی و ده‌ها مسأله دیگر، با استنتاجات فوق، در تعارض است. گذشته از آن‌که اساساً دین از بُعد قانون زندگی، که ریشه در ربوبیت تشریعی خداوند دارد، با جوهره لیبرالیسم در تضاد است و هرگز آن را تحمل نمی‌کند. از همین جا است که آزادی عقیده از نظر اسلام، دارای مبانی خاص و فروع و نتایجی ویژه است.

در این نوشتار آزادی عقیده از زاویه کلامی، فقهی، عرفانی و حقوقی مطالعه شده و همراه با بررسی آرای متفکران گذشته، آرای انتقادی امروزم، مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است.

پیوست‌های ضمیمه نیز نیم‌نگاهی به برخی نکات تاریخی درباره آزادی عقیده دارد.